فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع) شماره ۱۱و۱۲ ـ پاییز و زمستان ۷۹

۸۴۷۸۰

تحقق تاریخی نظام اقتصاد اسلامی

•دکتر علی صادقی تهرانی *

چکیده: نظامهای اجتماعی ـ اقتصادی، پدیده‌های انسانی ـ تاریخی به شمار می‌روند. لذا، ارائهٔ آنها را نباید از یک دین و مکتب مشخص انتظار داشت. اما نظام‌یابی رفتار آدمی و تفسیر فرایند شکل‌گیری هر نظام اجتماعی، مستلزم تبیین درک مردم آن جامعه از مفاهیم اساسی نظیر: سعادت و شقاوت، حق و باطل، خوب و بد، و بالاخره اعتقادات عمومی آنان است.

تبیین مبحث فوق و تشریح دو دیدگاه متضاد دربارهٔ نحوهٔ شکل‌گیری نظامهای اقتصادی (دیدگاه جامعه‌نگر و قدرتگرا در برابر دیدگاه فردگرا و آزادی طلب)، بیان شواهدی از تاریخ صدر اسلام در دفاع از دیدگاه دوم و اشارهٔ اجمالی به مقومات اصلی نظام اقتصادی اسلام در طول تمدن اسلامی، بخشهای عمده این مقاله را تشکیل می‌دهند.

واژه‌های کلیدی: ۱. نظامهای اقتصادی ۲. تحول نهادهای اجتماعی ۳. نهادهای اقتصادی در تمدن اسلامی ۴. نهادهای جدید اقتصادی

* استادیار دانشکدهٔ اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی

این تحقیق، بر این اصل متکی است که نظام اجتماعی، پدیده‌ای انسانی – تاریخی است. و لذا، ارائهٔ آن را نباید از یک دین، مکتب یا شخص انتظار داشت. اما پیدایش نظامات اجتماعی بدون درک مشترک از سعادت، شقاوت، حق و باطل، خوب و بد، و بالاخره اعتقادات عمومی، ممکن نیست. به این ترتیب، بررسی آثار علی و مستقیم مکاتب بر نظام اجتماعی و تأثیرات متقابل آنها بر یکدیگر در روند تحولات تاریخی، از ضروریات تحقیقات علمی در زمینهٔ شناسایی نظامات اجتماعی، و از آن جمله اقتصادی، است.

تعریف نظام و نهاد اقتصادی

نظام، مجموعه‌ای هدفمند از اجزاء به هم مرتبط است، که هویت واحد و سازماندهی شده‌ای را تشکیل می‌دهد. نظام، یک مجموعهٔ ارگانیک هدفمند است. هر نظام، خود جزئی از نظامات بزرگتر است؛ به طوری که می‌توان هستی را یک نظام فراگیر شمرد (برتالنفی، ۱۳۷۴، فصل ۸؛ زاهدی، ۱۳۷۶، فصل ۱).

نظام اقتصادی، مجموعه‌ای از نهادهای اقتصادی و اجتماعی است. که روی هم تأثیر متقابل دارد و نیل به اهداف اقتصاد فرد و جامعه را ممکن می‌سازد.

نهاد اقتصادی، الگوی عرفی و فرهنگی شدهٔ رفتاری در حوزهٔ فعالیتهای اقتصادی است. این نهادها رابطهٔ اقتصادی فرد با منابع، ابزار و جامعه را متأثر از بینشها، ارزشها، اصول اخلاقی، قوانین و فرهنگ جامعه سامان می‌دهند (هولووسکی، ۱۹۷۷، فصل ۲).

در واقع، هر نهاد در بستر زمان، مکان و شرایط عینی خاص، متأثر از هنجارهای رفتاری عرفی و قانونی جامعه شکل می‌گیرد، و هنجارهای رفتاری را هستی شناسی و اصول اعتقادی آن جامعه بنا می‌کند.

نهادهای اجتماعی و اقتصادی که با پذیرش فرهنگی مردم رو به رو می‌شوند و رفتار اختیاری و آزاد آدمیان را قانونمند و همساز می‌کنند، در شرایط سیاسی – اجتماعی مطلوب و نامطلوب، از خود واکنشهای گوناگون نشان می‌دهند. این عکس العمل‌ها، عمق نفوذ فرهنگی، و غنا و ضعف جامعیت نهادها و پشتوانهٔ فرهنگی آنها را نشان می‌دهد. لذا، بررسی کارکرد نهادها در بستر تحولات مثبت و منفی تاریخی، جزئی از نظام شناسی علمی است.

در تعریف نظام اقتصادی به جای واژهٔ هماهنگی که نوعی داوری شخصی را اعتبار می‌کند، از عبارت «تأثیر متقابل اجزاء در ارائه یک نظم پویا» استفاده شده است.

به کارگیری واژهٔ هماهنگی علاوه بر اشکال مفهومی، زمینهٔ ذهنی را برای برخوردهای حذفی با آنچه ناهماهنگ معرفی می‌شود، آماده می‌سازد و به متجاوزان قدرتمند بهانه می‌دهد تا جامعه را از تضادها تهی، و بی تشویش و بی تقابل بخواهند و چون گورستان خاموش و بی نشاط کنند.

به کارگیری واژه‌های عرفی و فرهنگی در تعریف نهاد، جهت بیان پذیرفته شدن نظری و عملی یک مدل رفتاری در جامعه است. نهادها عملاً سنت رایج هستند و از ضوابط و معیارهای ارزشی مقبول عموم و قوانین رسمی برخوردارند. قوانین رسمی نیز به نسبت مقبولیت عامه، نهادینه و مثمر ثمر می‌شوند.

بعثت دینی و نهادهای اجتماعی

با این تفسیر و تعریف از نهاد، از هر بعثت اعتقادی باید ایجاد تحول درمدلهای رفتاری را انتظار داشت. واژهٔ بعثت را به جای واژهٔ متداول انقلاب به کار برده‌ام تا بر ویژگی بر انگیختگی درونی آزادانه، آگاهانه و عاشقانه تأکید کرده باشم. انقلاب می‌تواند به تحولات تند ناشناخته، شتاب‌زده و هیجان‌آلود هم اطلاق شود. اما در واژهٔ بعثت، حضور فعال اختیار، خرد و دل و در یک کلمه، «ایمان»، جزء ذاتی مفهوم لغوی است. شرط تحقق چنین تحولی، بسط نوعی تعلیم و تزکیهٔ اختیاری است، که به حکیمانه کردن حیات می‌انجامد.

مکتب انبیا، مظهر روشن بعثت اعتقادی است. پیامبران در دورهٔ تعادل فساد آلود واستیلای استکبار، یک نفره به پا می‌خاستند و مردم را به تحول فرا می‌خواندند. آنان در تبلیغ رسالت، از قدرت تحمیل و تحمیق کاملاً بی بهره، و فقط از قدرت منطق و شخصیت معنوی برخوردار بودند. ابزار نفوذ تعالیم آنان، قدرت نفوذ وحی و جذبهٔ اخلاقی آنان بود. هنر و امکانات مادی و تبلیغاتی، در اختیار رقیب یا دشمنان انبیا بود. به تعبیر روز، پیامبران از صدا و سیما، روزنامه‌های رسمی و مراکز هنری مطیع، بی نصیب بودند. به این ترتیب، آغاز نهضت انبیا با ترویج تعالیمی خردپسند، رفتاری دلربا و استقامتی جان بخش ممکن بود. چنین تحولی که از عقل آغاز می‌شد و بر اعماق دل می‌نشست، بینش و روش زندگی همگان را از درون تغییر می‌داد. مردم در برابر منطق انبیا، به چهار گروه اصلی : مؤمن ، منافق، کافر و جاهل تقسیم می‌شدند. هر گروه، خود در درجات مختلف و باعکس العملی ویژه، در برابر مکتب فکری جدید

صف آرایی می‌کردند. صف آرایی کفار و منافقان در برابر مؤمنان، لازمهٔ آزمون ایمان و به عبارتی دیگر، ضرورت تحقیق نمایش حیات در قالب پیام جدید بود.

رشد نهضت انبیا، به معنای عمیق و عمومی‌تر شدن این نمایش بود؛ والا، خداوند بنا نداشت با ارسال پیامبران، کفر، ظلم و جهل را از روی زمین بردارد، و حوزهٔ انتخاب آدمی را محدود به گزینش خوب و خوبتر کند. اگر چنین بود، مأموریت شیطان و تمایل ذاتی و غریزی انسان به دنیا پرستی، تجاوز و تجاهل، باید به پایان می‌رسید. به دیگر بیان، حیات، صحنهٔ تحقق استعدادهای متضاد انسانِ برتر از ملک، و فرومایه‌تر از حیوان است و خواهد بود. بدبینی ملائکه و خوش بینی خداوند در آستانه خلقت انسان، دو تصویر از لحظه لحظهٔ سطح و عمق تاریخ حیات آدمی است.

اسلام و نهادهای اجتماعی

رسول اکرم (ص)، دینی جامع و متضمن دیدهای موسایی و عیسوی آورد. دین پیامبر(ص) از مکه آغاز شد و در زمانی کوتاه بر قلب عرب و عجم، ایرانی، سوری و مصری نشست. در این صورت، آیا نباید از چنین بعثتی، انتظار ایجاد تحول در نهادهای اجتماعی و هدایت جامعه به سوی نظامی جدید داشت؟

در پاسخ به این سؤال، دو نگرش متضاد ، دو پاسخ متمایز می‌دهند.

۱. گروه جامعه نگر و قدرتگرا

گروهی، جامعه‌نگر و قدرت‌گرایند و از مراکز قدرت اجتماعی، انتظار نهاد سازی و تدبیر معیشت و حیات عوام را دارند. در این بینش، مردم عامی تلقی می‌شوند و چون گوسفندان، محتاج هدایت چوپان به حساب می‌آیند. در این بینش، عدالت تعریف جامع و مانع مشخصی در ذهن آنان دارد که اگر قدرت بیابند، می‌کوشند تا آن را پیاده کنند. در تحلیل تاریخ گذشتگان، بر تشریح و تفسیر زندگی نخبگان عالم سیاست و معرفت اکتفا می‌کنند و فرهنگ و نهادهای مردمی را زاده و پرداختهٔ ارادهٔ دستگاه یا طبقه حاکم می‌دانند.

مکاتب سوسیالیستی اروپایی عموماً، و نظام سیاسی دیکتاتوری شرقی خصوصاً ، نقش علی فراوانی برای دستگاه حکومت در برنامه‌ریزی نظامات اجتماعی قایلند. در این بینش، اگر نظام

حکومتی یک جامعه را ناصالح بدانند، بـه تـاریخ، فرهنـگ و نـهادهای اجتمـاعی آنـان بدبیـن و بی‌اعتنا می‌شوند. اگر بعد از رحلت پیامبرﷺ حکومت به بنی امیه و بنی عبـاس گرایـش یـافت و مشروعیت نظام، مسیر انحرافـی پیمـود، اینـان رسـالت پیـامبر اکـرمﷺ را تحقـق نیافتـه تلقـی می‌کنند. از آنجا که خلفای جور پیاده شدن اهدف و قوانین اسلامی را تدبـیر نمی‌کردنـد، پـس نهادهای اجتماعی مسلمانان را نیز غیر اسلامی می‌دانند. اینان تاریخ تمدن بشری را یا مجموعـه تغییرات کمی و کیفی مستقل از انتخاب مردم یا انبوهی از تأسف و حسرت می‌خوانند: که چـرا پادشاهان جور نگذاشتند جامعه چنان شود که اینان مـی‌پسندند. اگـر طرفـداران ایـن بینـش روزگاری قدرت بیابند، آرمان ذهنی و مصالح مورد قبول خود را برجامعه تحمیل می‌کننـد و بـه نام تاریخ، علم، توسعه یا خداوند، قیم ملت می‌شوند. در این طرز تفکر، اقتصاد و علم اقتصـاد بـه یک معنا، و به معنای تخصیص بهینهٔ منابع از سوی دولت یـا نخبگـان کشـور تعریـف می‌شـود. همچنین، برنامه‌ریزی متمرکز اقتصادی، مسئول طراحی و ایجاد نهادهای اقتصادی می‌گردد. هر چه چنین تفکری پرقدرت‌تر شود، دایرهٔ اختیارات مردم را تنگتر می‌کند؛ تا جایی که اگر قـدرت کن فیکونی خداونـدی بیـابد، همـه حیـات مـردم را بـه درون نـهادهای برنامـه‌ریزی شـده‌اش می‌کشاند. اینان فهمی از سعادت، عدالت، نظام اجتماعی مطلوب و مصلحت نظام در سـر دارنـد، و متولیان سیاسی جامعه را مسئول پیاده کـردن آن می‌داننـد. اگـر مسـئولان را واجـد شـرایط ندانند، بدیهی است که نهادهای اجتماعی تحت حکومت آنان را موجه نمی‌پندارند.

۲. گروه فردگرا و آزادیخواه

گروه دوم، بینشی دیگر دارند. اینان به خرد، استعدادهای فردی، حقوق و اختیـارات انسـانی معتقدند؛ مردم را دارای فهم الهام شدهٔ درونی و قدرت تشخیص حسن از قبـح می‌داننـد. بـرای انسان قدرت و حق انتخاب قایلند؛ و پذیرش اختیاری مکتب را لازمهٔ فرهنگی و اجتماعی شـدن رفتار می‌دانند (برتالنفی، ۱۳۷۴، صص ۷۴ - ۷۵). اقتصـاد بـرای اینـان، بـه معنـای عقلایـی و قانونمند بودن رفتار اقتصادی آدمی است. این گروه همهٔ مردم را بجز دیوانگـان و سـفها، بهینـه یاب و "Rational" می‌دانند. در این صورت، علم اقتصاد به معنای فهم روشـمند و سـازمان‌یافتهٔ قانونمندیهای رفتار افراد و نهادهای اقتصادی است. برای این گروه، هدایت اقتصادی جامعـه بـه سوی اهدافی خاص، با شناخت تمایلات رفتاری مردم و برنامه‌ریزی ارشادی شدنی است. در این

طرز تفکر، فرهنگ‌ها مالامال از مظاهر گزینش آزاد فردی و تجلی توان حقیقت جویی و هنرمندی او، در شرایط مساعد و نامساعد زندگی است. برای اینان مطالعهٔ عکس العمل ملتها در برابر شرایط بحرانی اجتماعی، جزئی لازم برای آشنایی با نهادهای اجتماعی آنان است. در واقع، شرایط مناسب و نامناسب، دو صحنهٔ مختلف برای تحقق هویت ساختاری هر نهاد اجتماعی است. بدین لحاظ، برای این دسته از اندیشمندان، مقاومت رفتاری یک ملت در برابر استیلای استبداد و فساد، همانقدر مختصات یک فرهنگ را نشان می‌دهد که زندگی آنها در شرایط مشروع و مطلوب سیاسی. هر کدام دو روی یک سکه را به تصویر می‌کشند. لذا برای محقق، بررسی هر دو صحنه ضرور است. تأثیر مخرب نظام سیاسی فاسد بر نهادهای اجتماعی، نشان از ضعف درونی و خلل پذیری آنها دارد. همچنین، مقاومت و پایداری در برابر تهاجم، از عمق نفوذ و پویایی ارزشهای فرهنگی حکایت می‌کند. در این بینش مکتب، فرهنگ و نهادهای مردمی، واقعیتهای زنده، فعال و قابل شناخت به شمار می‌روند و بسط آموزش عمومی، توزیع اطلاعات، و ترویج مبانی و مکارم، کلید سعادت و توسعه محسوب می‌شوند.

علوم اجتماعی عصر ما، بویژه از دهه‌های اخیر و پس از فروپاشی منطق و نظم متمرکز برنامه‌ای، حوزهٔ مطالعاتی به وسعت تاریخ تمدن آدمی دارد و می‌تواند کارکرد و تحولات نهادها و نظامهای تاریخی بشری را تحت شرایط گوناگون مطالعه کند.

تأملی در صدر اسلام

با در نظر گرفتن فروض مذکور و با توجه به نفوذ عمیق اسلام بر قلبها، چرا نباید بعثت اسلامی، اعتقادات و رفتار مؤمنان را دگرگون و نهادهای اجتماعی آنان را متحول کرده باشد؟ مگر نظامات اقتصادی – اجتماعی دیگر، شرایط بهتری برای تولد و حیات داشته و بی معارض بوده‌اند؟ بعثت رسول اکرم(ص)، در سرزمین حجاز و کنار خانهٔ ابراهیم(ع) اتفاق افتاد. آن مکان مقدس، بهره‌مند از آموزه‌های توحیدی ابراهیم و دین حنیف او بود. در دورهٔ زعامت جد بزرگ و بزرگوار پیامبر(ص)، قصی بن کلاب، نهادسازی سیاسی ـ اخلاقی پایه‌ریزی مجدد شد. در دورهٔ هاشم، جد پیامبر(ص)، نهادهای مشارکتی اقتصاد تجاری تقویت گردید (همدانی، ۱۳۷۵، صص ۵۹ – ۶۵). تحولات اقتصادی – اجتماعی مذکور، مکه را مرکز جلب و جذب حجاج، و قریش را مورد احترام اعراب کرد. چنین وضعی، بر قدرت و ثروت قریشیان به طور مداوم می‌افزود؛ چنانکه ابرهه را از یمن بر آن داشت تا به رقابت برخیزد و با طرح ویران سازی کعبه و مشابه

سازی در صنعا، آنهمه نفوذ و عزت را به یمن جذب کند. سرنوشت سپاه ابرهه و نحوهٔ حمایت خداوند از خانه‌اش، به حساب کرامت قریش ریخته شد و بر نفوذ سیاسی آنان بشدت افزود. قدرت سیاسی و اقتصادی حاصله، گروهی از سران آنان را به چنان فسادی کشانید که سرمایه‌های معنوی پرستشگاه ابراهیمی را به مزایدهٔ مادی گذاردند، در شرک، کفر و فساد قدرت غوطه‌ور شدند و متولیان خانه پرستش صاحب خانه را پاس نداشتند.

در چنین شرایطی، پیامبرﷺ اعلام رسالت کرد و برای ۱۳ سال با سلاح منطق و جذبهٔ وحی، در برابر خشونت قریشیان ایستاد. مؤمنان با اعلام ایمان خویش، خود را در شرایط سخت و قهر آمیز اجتماعی می‌یافتند. در واقع، آنان تمام دستاوردهای مادی زندگی را، به مزایدهٔ معنوی می‌نهادند. صحنهٔ اقرار و عداوت مسلمانان و قریش، آزمون خلوص ایمان مؤمنان و موجب تعمیق نفوذ اعتقادات جدید بر اعماق جان آنان بود. در این مدت، اسلام به صورت یک مکتب فکری جامع ابلاغ شد و افکار و رفتار مسلمانان راکاملاً متحول ساخت. در ۱۰ سال بعد، پیامبرﷺ و مسلمانان فرصت یافتند تا مبتنی بر مکتب و مکارم اخلاقی جدید، زندگی فردی و اجتماعی خود را سازماندهی و مدیریت کنند. با ورود پیامبرﷺ به مدینه، صحیفة النور یا قانون اساسی مدینه ـ که از سوی رسول اکرم ﷺ تدوین شده بود ـ به تصویب اقوام مسلمان و نامسلمان ساکن مدینه رسید. پیامبرﷺ به انتخاب اهل مدینه ـ مسلمان و یهودی ـ به عنوان داور و مجری صحیفةالنور، برگزیده شد. میثاق ملی یا صحیفةالنور آزادی اقتصادی، مذهبی و قضایی را برای همهٔ اقوام امضاکنندهٔ سند تأمین می‌نمود. همچنین، همه را در برابر حملهٔ دشمن، هم‌پیمان و در برابر قانون و مجازات قانون شکنی و جرم، همسان می‌شمرد (حمید ا... ۱۳۶۵، صص۵۱-۵۵).

هر گروه از اهل مدینه با نهادهای پذیرفتهٔ خود زندگی می‌کردند و بر اساس قانون اساسی مصوب اداره می‌شدند. مسلمانان، کنار دیگران، با اصول و قوانین اسلامی زندگی پرتحرک دهساله را آغاز کردند. آنان با رهبری پیامبر ﷺ فرصت یافتند تا جامعه‌شان را با تفکر و اعتقادات جدید خود بنا کنند و نهادهای اجتماعی مطلوب خود را پایه‌گذاری نمایند.

قرآن به عنوان کتاب هدایت، در زمینهٔ مسائل اقتصادی و اجتماعی به اصولی خردپسند و دلنشین فرمان می‌داد. این کتاب، اصولی همچون: پایبندی به قراردادها، تعهدات و گفتار، رعایت عدالت و احسان، تأمین آزادی، آگاهی و رضایت در طرفین معاملات، تضمین اجتماعی حقوق مکتسبه، و لزوم مبارزه با فقر، جهل و ظلم را می‌آموخت. رسول اکرمﷺ بعنوان رهبر و

اسوهٔ مسلمانان، با چنان اصولی باید سیاستگذاری اقتصادی می‌کرد. مهاجر و انصار نیز با ایمان به همان اصول و قوانین، به بازار داد و ستد و تولید می‌آمدند. از نهادهای اقتصادی رایج بین اعراب، مسلمانان آنچه را که با مکتب جدید همساز بود گزینش کردند، با معیارهای اسلامی قانونمند نمودند و نهادهای ناسالم تحریم و تعطیل گردید. رسول اکرم ﷺ نهاد اقتصادی بیسابقه‌ای را ابداع نکرد. مسلمانان نیز از ایشان انتظار اکتشاف یا اختراعی نو در زمینهٔ روشهای تأمین معاش نداشتند.

وحی پیامبرﷺ بر توحید، نبوت، معاد و مکارم اخلاقی، در جهت ارتباط مستقیم هر فرد با خداوند و قیام آزادانهٔ مردم به قسط تکیه داشت. این مکتب، مکتبی جامع بود. بدین معنا که قرائتهای سنجیده از مجموعهٔ اعتقادات، مکارم و احکام آن، از طریق پرورش شخصیت،تمامی تصمیمات فردی و جمعی مسلمانان را متأثر و هدایت می‌کرد؛ بدان گونه که رفتار آنان، در همهٔ زمینه‌های حیات متحول می‌گردید و نهادهای رفتاری مقبول عرف آنان را سامان می‌داد.

منطق سیاستگذاریهای اقتصادی پیامبرﷺ و احکام حرام و حلال اقتصادی، برای مسلمانان روشن بود؛ همان گونه که پس از قرنها، فلسفهٔ تدابیر اقتصادی پیامبرﷺ در مدینهٔ منوره، برای ما نیز قابل فهم و تحلیل است. حقوق مالکیت، ساختار بازار و مقررات ناظر بر گردش پول، زکات و صدقات، جملگی ساختاری شفاف و عقلایی داشت. ملاک صحت هر معاملهٔ مجاز رضایتمندی آگاهانه و اختیاری طرفین داد و ستد، با حفظ اختیارات آنان در گزینش نوع، محل و شرایط کار بود. (عمید زنجانی، ۱۳۶۸؛ حکیمی، ۱۳۷۰، صص ۴۱-۴۶). تأمل مداوم پیامبرﷺ در پاکسازی ساختار بازار از رانت خواری ناشی از قدرت سیاسی، زد و بندهای قومی، احتکار، تجاوز و فریب، نهادهای مجاز اقتصادی را کارا و مطلوب عموم می‌کرد. از یک طرف، ایمان مسلمانان آنان را بر آن می‌داشت تا با تمامی توان از آنچه حق و عدل می‌دانند، جانبداری کنند و از طرف دیگر، قوانین و ضوابط جدید اقتصادی بروشنی عادلانه و سازنده بود. گزینش هر شغل و تأمین معاش از هر طریق مجاز بود مگر آنکه رسماً حرام یا غیر قانونی اعلام شده باشد. منطقةالفراغ از دیدگاه احکام، بسیار گسترده بود و با رهبری پیامبرﷺ، عرف مسلمانان و ارادهٔ فردی شکل می‌گرفت.

حوزهٔ وسیع اختیارات و آزادی عمل فردی و ساختار رقابتی و سالم بازار مسلمانان، فضای پرتحرک و فعالی را بنا نهاد ؛ به طوری که اقتصاد آزاد در چار چوب اصل ابراهیمی: «لیس للانسان الا ما سعی وان سعیه سوف بری ثم یجزیه الجزاء الاوفی» (نجم/ ۴۰)، نهاد سازی خود

را آغاز کرد. زندگی اقتصادی مسلمانان، جزء لاینفک حیات اسلامی آنان گردید، و به صورت عرف رایج درآمد. این عرف، کاملا از سنتهای عرب جاهلی متمایز بود. تعالیم *قرآن* و رهبری پیامبر ﷺ در جهان بینی، انسان نگری ، خداپرستی، خودشناسی و مکارم اخلاقی هر فرد مسلمان، به نسبت ایمان و معرفتش، تغییرات بنیادین داده بود. این تحولات، از دیدگاه هنجارهای اجتماعی، همه به سوی سبقت در عمل صالح، قیام بر استقرار عدالت و تاکید بر رعایت حقوق دیگران جهت داشت. خطبهٔ پیامبرﷺ در حجة الوداع، وصیتنامهٔ سیاسی ایدئولوژیک آن نبی رحمت، به عنوان روح رسالت اجتماعی اسلام کاملاً مؤید نکات مذکور است. (خرمشاهی، ۱۳۷۶، صص ۱۰۳ و ۱۱۱). از دیدگاه شمول حقوق رهبری و حاکمیت، آخرین گفتار آن حضرتﷺ در لحظات پایانی عمر، نشان داد که در برابر رعایت حقوق مردم، او نیز همانند دیگران چنان مسئول و پاسخگو است، که مصرانه درخواست می‌کند:

«اگر پشت کسی را تازیانه زده‌ام، از پشت من، باید قصاص گیرد. و اگر آبروی کسی را دشنام داده‌ام، از آبروی من، باید قصاص گیرد. و اگر مال کسی را گرفته‌ام، از مال من بگیرد. و نباید از کینهٔ من بترسد. چون که آن در شأن من نیست. بدانید، دوست داشتنی ترین شما در نزد من، کسی است که حقی را اگر دارد از من بگیرد یا حلالم کند. آنگاه اگر به دیدار پروردگارم روم، پاکیزه نفس باشم...»

نظام اقتصادی جدید

هنوز نیم قرن از ظهور اسلام نگذشته بود، که در ۳ بخش: اقتصاد بخش عمومی، اقتصاد شهری، و اقتصاد روستایی، نهادهای مورد قبول امت اسلامی، شکل حقوقی – اجتماعی خود را پیدا کرد. نهادهای اقتصادی مذکور، همه از فلسفهٔ اخلاقی مفهوم و مقبول عرف مسلمانان برخوردار بود. لذا، رفتار اقتصادی می‌توانست عین ایمان و عمل عبادی باشد، و درآمد حاصله نیز رزق خدادادی تلقی شود.

به دیگر بیان، نظام اقتصادی با زندگی معنوی، هویتی یگانه یافته بود، و جملگی از فرهنگ اسلامی محیط برخوردار می‌گردید. این برخورداری، تعلق به یکایک مؤمنان داشت، و قلب تا قلب را تسخیر کرده بود. (خرمشاهی، ۱۳۷۶؛گیب،۱۳۶۷، فصل اول). چنین بعثتی با چنان

عمق، چرا باید تحت شرایط نامساعد سیاسی، در نهاد سازی رفتاری بین مـردم نـاتوان مـانده و مقهور شیاطین شده باشد؟ این، باور نکردنی است؛ خصوصاً با توجه به نـاتوانی نسـبی دولتـهای قرون گذشته در نفوذ فرهنگی بـه اعتقـادات قلبـی و تمـایلات رفتـاری مـردم از یـک طـرف، و محدودیت حوزهٔ وظایف، علاقه‌ها و امکانات آنان از طرف دیگر.

مسلماً، اگر دولتها در تمدن اسـلامی جملگـی صـالح و توانمنـد می‌بودنـد، نظـام اقتصـادی مسلمانان اوضاع و عملکرد سالمتری می‌یافت. اما نهادهای اجتماعی در شرایط نامساعد هـم بـه نسبت نفوذ عرفی و کارآیی ذاتی، زنده می‌مانند و می‌توانند با توجه به شرایط عینـی، مطالعـه و شناسایی شوند. آنچه ساخته و پرداختهٔ بشری است، مشـمول قـدرت و ضعـف رفتـار جمعـی و اثرپذیری از عوامل داخلی و خارجی است. دنیای واقعیات، صحنهٔ قدرت نمایی اثرگذاری تضادها است. هر پدیدهٔ اجتماعی با توجه به شرایط درونی و بیرونی آن، شناخته و ارزیابی می‌شود.

با نگاهی به بازار تاریخی مسلمانان، معلوم می‌شود در همهٔ دوران و در تمامی منطقهٔ پـهناور اسلامی، فقه اقتصادی پشتوانهٔ حقوقی بازارها بود. یک حرفهٔ حرام در آن هرگز جاسازی نگردیـد و ساختار این نهاد، مقبول فرهنگ اسلامی زمان خویش بود. تکلیف رفتار حرام، حـلال، مکـروه ومباح، در آن روشن بود.

بازار، مسجد و مدرسه درهم آمیخته بود تا فضای اقتصادی و فرهنگـی را در مرکـز اجتمـاع شهری بنا کند. (صادقی تهرانی، ۱۳۷۰، ج۳، صص ۷۲ – ۱۲۵؛ همو، ۱۹۹۶).

در زمینهٔ اقتصاد روستایی، نهاد مشارکت عوامل تولید به صورت عقود لازم تولیدی عمومیت یافته و نهادینه شده بود؛ به طوری که در گسترهٔ تمدن اسلامی، دهقان شریک قانونی و سهم بر از تولید محسوب می‌گردید. وظایف، اختیارات و حقوق شرکا، قانوناً معلوم بود، و سهم هر کـدام به موجب قرارداد فیمابین یا عرف بازار محل، تعیین می‌شد. پس از دورهٔ بنـی عبـاس و تجزیـهٔ قدرت در تمدن اسلامی، در سرزمین ایران قبایل مهاجم به منطق غلبه و اسـتیلای نظـامی، بـه قدرت می‌رسیدند و به لحاظ تسلط، خود را مالک زمینها می‌دانستند. آنان به زور، بـهرهٔ مالکانـهٔ دلخواه خود را از کشاورز می‌گرفتند. البته به عنوان حکومت، آنان مسئول حفظ امنیـت، تـأمین منابع آب و امور زیربنایی بودند. بهرهٔ مالکانه، به منزلهٔ مالیات امروز بود. مقـدار آن، ظالمانـه یـا عادلانه، از سوی حکومت فاتح تعیین می‌شد. نهادهای مردمی کشاورزی در برخـورد بـا مشـکل فشار دولت، باید تولید و توزیع محصولات را سامان می‌دادند. سـازماندهی تولیـد روسـتایی نـیز همچون ساختار اقتصاد شهری، قانونمند، شرعی، مقبول عرف مسلمانان، نهادینه شده و کارسـاز

بود. نتیجه آنکه، کشاورزی نیز در تمدن اسلامی، نظامی ویژه با کارکردهای تاریخی- در شرایط خوب و بد – و قابل بررسی و شناخت علمی داشت. قوانین، ضوابط و نحوهٔ مدیریت و سازماندهی تولیدی کشاورزی و سهم عرفی عوامل تولید، حتی تا اصلاحات ارضی در کشورمان دوام و سابقهٔ قابل شناسایی داشت و در برابر بهرهٔ مالکانهٔ دولتی، مقاومت فرهنگی می‌کرد.

بخش نهایی نظام اقتصادی دنیای قدیم، مالیهٔ عمومی و سهم ونقش اقتصادی دولتها بود. در این زمینه، چند اصل اصولی و مهم قانونمند و نهادینه شده بود.

اولا، زکات مال، به عنوان پرداخت حق الناس از تولید و درآمد شخصی، همپای روزه و نماز وظیفهٔ شرعی تلقی می‌شد. ادای دین اجتماعی از درآمد خصوصی، یک فرض عبادی واجب قانونی بود. درآمد حاصله از محل مالیاتهای اسلامی، مصارف مشخص اجتماعی داشت؛ به طوری که فلسفه، اصول و ضوابط دریافت و پرداخت، برای مسلمانان مشخص بود.

ثانیاً، مالیات اهل ذمه، به صورت سرانه و موسوم به جزیه، در برابر تأمین امنیت جان، مال و استقلال اقتصادی، قضایی و مذهبی آنان بود. جزیه، عبارت از مبلغ تعیین شده‌ای بود که افراد بالغ ذکور بر حسب استطاعت می‌پرداختند. زنان، فرزندان، فقرا، پیران و حتی روحانیان آنان، از پرداخت معاف بودند. رعایت عدالت و احسان در تعیین این مالیات سرانه یا مالیات ارضی، موسوم به خراج، پیوسته جزء وظایف حکومتها محسوب می‌شد، به طوری که بخشودگی یا تخفیف مالیاتی به هنگام رکود اقتصادی یا آسیب زراعی، سنتی حسنه و معمول بود. مبلغ آن نیز اغلب از مالیات ارضی دورهٔ قبل از اسلام کمتر بود (دنت، ۱۳۵۴).

ثالثاً در آمد دولت از محل اموال عمومی و دولتی، در دو تعریف و تقسیم بندی مجزا، برای جبران هزینه‌های عمومی و عمرانی، تدبیر شده بود. این مسئله، دولت را به بهره برداری اقتصادی و کارا موظف می‌کرد. به همین لحاظ، بهره‌برداریها عموماً خصوصی، و از طریق عقد قرارداد بین دولت و بهره بردار اداره می‌شد.

رابعاً، ـ و از همه مهمتر – دولت در تفکر مسلمانان صدر اسلام، نهادی منتخب مردم، مسئول در برابر مردم، مقید به حقوق و وظایفی خاص، و امین بیت‌المال تلقی می‌شد. روشنی حقوق و مسئولیتهای دولت، و الزامش به مراعات حقوق مردم، چنان بود که خلیفهٔ مسلمانان، هنوز مورد سؤال قرار نگرفته، می‌گفت که نگویند که چرا خلیفه پیراهنی بلندتر از دیگران دارد؟ سهم پسرش به او هدیه شده است.

خلیفه سوم مسلمانان، پیرمردی با سابقهٔ اسلامی آشکار ومورد احترام، به لحاظ انحراف از ضوابط تصرف در بیت المال و پس از انتقادات مکرر، سرانجام کشته شد. علی(ع) به عنوان خلیفهٔ مسلمانان، عطای ویژه از بیت المال به برادر سالخورده‌اش را خیانت در امانت مردم می‌خواند و زیر بار نمی‌رفت.

درست است که از دوران معاویه به بعد، تمدن اسلامی کمتر با حکومتهای مقبول و مشروع اداره می‌شد و مالیهٔ عمومی ماهیت اسلامی خود را به کمال حفظ نکرد، اما تفکر، قوانین و نهادهای اسلامی در این زمینه، پیوسته فعال و ملاک قضاوت ماند؛ به طوری که در داوری مسلمانان حکومت منتخب، مقید، پاسخگو و امین مقبول و اسلامی تلقی می‌شد. این بینش، ثروت فرهنگی پرارجی است. از همهٔ دوران حکومت بنی امیه و بنی عباس، با آنهمه کشورگشایی، عمران، توسعه و رفاه، فقط حکومت عمر بن عبدالعزیز با حدود دو سال حکومت بدون فتح و جهاد ، را می‌توان حکومتی در شأن خلفای راشدین نامید. جالبتر آنکه، او اعراب و خصوصاً بنی امیه و بنی مروان را، از حقوق و مزایای ویژه‌ای که از بیت المال می‌گرفتند، محروم و تبعیضات را ملغی کرد. اما، اعراب و بنی امیه نیز او را پس از مرگش، ستایش کرده‌اند، و دوران حکومتش را اسلامی و پسندیده خوانده‌اند. همسرش بعد از مرگ شوهرش او را می‌ستود و می‌گفت که او گردنبند هدیهٔ پدر همسرش را به بیت المال برگردانید، و عطای پدر همسرش را تخلف در امانت نامید.

خلاصهٔ کلام آنکه، تمدن اسلامی از صدر اسلام تا قبل از دوران تکنولوژی مدرن و ابزار پیشرفتهٔ تولید، بهره‌مند از مجموعه نهادهای اقتصادی مشخص، قابل شناسایی و ارزیابی علمی بود. بررسی علمی نظام مذکور، از وظایف واجب ماست، که کوتاهی در آن، نابخشودنی است.

پرفسور مارک بلاگ"Mark Blaug" پس از قرائت *رسالهٔ نظام اقتصادی شهری در تمدن اسلامی*، با تعجب و تحسین گفت: اگر چنین است که تو نوشته‌ای، پس چرا تاکنون آن را معرفی نکرده‌اید و چرا از آن بی اطلاع مانده‌ایم؟ از عهد سقراط و از تمدن چین با خبریم، شما چرا خود را معرفی نکرده‌اید؟!

سخن آخر

ناگفته پیداست که نهادهای اقتصادی عصر ما تحولات فراوان یافته‌اند و با نهادهای عصر قدیم، تأمین رشد و توسعه ممکن نیست.

شناسایی علمی نهادهای اقتصادی قرون قبل، برای آشنایی با دست‌آوردهای تمدن اسلامی و فهم ساختار نظام اقتصادی مطلوب است. صدر اسلام، اسوه‌ای حسنه در بنای نظام متناسب با هر دوره است. کشور ما ایران در دو دهۀ اخیر، می‌توانست و باید در جهت بازشناسی علمی نهادهای تمدن اسلامی، گامهای بزرگ و جهانی برمی‌داشت و نظام اقتصادی کشور را با مبانی و معیارهای اسلامی تجدیدبنا می‌کرد. اما، ما فاقد استعداد نظم‌پذیری آرمانی و پایدار شده‌ایم. آرمانهای: اسلامی، غربی، شرقی، سرمایه‌داری، سوسیالیسم یا هر هدفمندی مکتبی دیگر، در فضای متعهد و پایبند به قراردادهای اجتماعی تحقق‌پذیر است. نظم‌پذیر بودن، شرط لازم – و نه کافی – به نظم‌آمدن است. فرمان:« یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود» (نمل/۱) و سنت حسنۀ پایبندی مسلمانان به میثاقهای عمومی، رمز موفقیت آنان در تمدن اسلامی بود. ما این شرط لازم را از دست داده‌ایم. ما در یک تعهد عمومی، تصمیم قانونی گرفته‌ایم که پایبند هیچ پیمانی نباشیم. ما تنها کشور دارای قانون اساسی هستیم که از یک طرف متعهد شده‌ایم تا به قانون اساسی و شرع مقدس اسلام پایبند بمانیم، و ازطرف دیگر در قانون اساسی آورده‌ایم که به مصلحت می‌توانیم خلاف قانون اساسی و احکام اسلامی وضع قانون کنیم. یعنی، به تشخیص نمایندگان و مجمع تشخیص مصلحت نظام در کشور، می‌توان قانون خلاف قانون اساسی و حکم اسلامی وضع کرد. بدین ترتیب، قوانین موضوعۀ ما روند و همگونی قابل پیش‌بینی نخواهند داشت. به نظر می‌رسد آنچه در حال نهادینه‌شدن است، مصلحت‌گرایی روزمره و اصول‌گریزی قانونی است.

بعید است که در قرن بیست و یکم میلادی و عصر شکوفایی فرهنگ بشری، در زمینۀ بی‌ثباتی قانونی،حقوق اساسی ملت و قانونگذاری مصلحتی بی‌قید و بند قانونی، بتوان نظام پویا، هویت‌پذیر و اسلامی داشت. جماعتی که نظمش در بی‌نظمی و حتی اصولگریی‌اش مصلحتی است، چگونه نظم‌آفرین تواند بود، آن هم نظمی مبتنی بر توحید و مکارم اخلاقی؟ «فاعتبروایااولی‌الابصار.»

کتابنامه

۱. برتالنفی، لودویک فون، *نظریهٔ عمومی سیستمها*، ترجمه: کیومرث پریانی، چ۲، ۱۳۷۴، نشر تندر

۲. حکیمی، محمدرضا، *معیارهای اقتصادی در تعالیم رضوی*، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۰

۳. حمیدا... ، محمد، وثائق، ترجمه: مهدوی دامغانی، نشر بنیاد، ۱۳۶۵

۴. خرمشاهی، بهاءالدین و انصاری، مسعود، *پیام پیامبر*، ۱۳۷۶، تهران: جامی

۵. دنت، دانیل، *مالیات سرانه*، ترجمه: محمد علی موحد، چ۲، تهران: خوارزمی، ۱۳۵۴

۶. رابینسون، جون، *فلسفهٔ اقتصادی*، ترجمه: بایزید مردوخی، مؤسسه انتشارات فرانکلین، ۱۳۵۳

۷. زاهدی، شمس السادات، *تجزیه و تحلیل سیستمها*، تهران: انتشارات دانشگاه علامهٔ طباطبائی، ۱۳۷۶

۸. گیب، همیلتون، *اسلام، بررسی تاریخی*، ترجمه: منوچهر امیری، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷

۹. *مجموعه مقالات فارسی اولین مجمع بررسیهای اقتصاد اسلامی*، ج۳، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۰

۱۰. *نظام اقتصاد اسلامی؛ مجموعه مقالات سمینار بین المللی اقتصاد اسلامی*، دانشگاه الزهرا(س)، ۱۳۶۸

۱۱. همدانی، رفیع الدین اسحاق بن محمد، سیرت رسول الله، ویرایش: جعفر مدرس صادقی، چ۲، ۱۳۷۵

12. Sadeghi Tehrani, Ali, An Economic Analysis of the Sturucture and Performance of the Urban Economy in the Medival Muslim world, 1996